

نامه اول:

با کمال تأسف فدوی مجبور است به عرض حضور مبارک برساند که جریان فعلی امور مملکت و تزلزلی که که اخیراً به علت عدم اعتنای به عواقب امور در قانون اساسی پدیدار گشته، خطرات عظیمی را فراهم ساخته است که نه تنها بر ارکان کشور، بلکه بر اساس سلطنت ملی نیز لطمه کلی وارد نموده است.

فدوی بواسطه عارضه کسالت و لزوم معالجه در اروپا بودم که اطلاع حاصل کردم تصمیم به انعقاد مجلس مؤسسان گرفته شده است. حاجت به توضیح نیست که در حاضر کردن اشخاص به نام مؤسسان و تحصیل آرائی از ایشان به هیچ وجه رعایت لازمه حقوق ملت ایران و پایه و اساس حکومت ملی منظور نشده و حز متزلزل ساختن قانون اساسی کشور که ضامن بقای حکومت ملی و مشروطیت است و فرد فرد وزرای دولت نمه دار و مسوؤل حفظ و وقایه آن بوده و هستند و بخصوص مراعات کامل آن از نظر جغرافیایی و سیاسی، برای ملت ایران از اهم امور است، نتیجه دیگری حاصل نگردیده و حیرت بر حیرت افزوده شده است که در افتتاح مجلسین، اعلیحضرت همایونی تأکید فرموده‌اند در پاره‌ای از اصول قانون اساسی نیز تجدید نظر شود و مخصوصاً اصل ۴۹ قانون اساسی را تغییر دهند.

بنده از نظر پنجاه سال تجربه و سابقه خدمتگزاری، صریحاً به عرض می‌رسانم که برای مملکت هیچ خطری بزرگتر و لطمه‌ای عظیمتر از این نیست که تنها وثیقه بقای ایران یعنی قانون اساسی، وسیله بازیچه و دستخوش تغییر و تبدیل گردد و متأسفم که در طی عرایض مکرر، چه بواسطه و چه بلاواسطه نتوانسته‌ام توجه اعلیحضرت را به طرف خود معطوف نمایم، تا بتوانم حقایقی را در خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت به عرض برسانم.

باید اعلیحضرت قبول فرمایند که ماحصل قانون اساسی که حاوی حقوق ملت ایران است، در این اصل ۴۹ مندرج شده و در زمانی که سلاطین استبداد و حکومت مطلقه مملکت را تحت استیلای قادرانه خود داشتند و هیچگونه حقی برای مردم نمی‌شناختند و خود را بالوراثه دارای هر نوع حقی می‌دانستند، بالاخره حق خداداد مردم را طبق این قانون اساسی تصدیق نموده و خود را نماینده ملت ایران و سلطنت را ودیعه‌ای از طرف ملت برای خود تشخیص دادند و اعلیحضرت پادشاه فقید نیز در طی بیست سال سلطنت با قدرت مطلقه، به هیچ وجه تغییر مواد مربوط به حقوق ملت ایران را در مجله خود راه ندادند.

اینک با صدور منشور ملل متفق و اعلامیه عمومی حقوق بشر، که از طرف ممالک معظمه منتشر گردیده و دنیا حقوق بیشتری برای مردم گیتی شناخته است، اعلیحضرت همایونی که حفظ و صیانت قانون اساسی را بر عهده گرفته و سوگند یاد فرموده‌اند، چگونه امر می‌فرمایند این وثیقه محکم را که در دست مردم ایران است، از ریشه و بنیان برهم زنند و قوانین مصوبه مجلس شورای ملی را که از دربند مجلس سنا هم با اشکالات متصوره بگذرد، قابل تعویق یا تعلیق یا توقیف گردانند و توجه نفرمایند که وقوع چنین فکر در حکم تعطیل قوانین و محو و الغای مشروطیت است و بالفرض اگر امروز به سکوت بگذرد و معدودی برای خوش آیند اعلیحضرت یا در نتیجه تهدید و تطمیع، در پیشرفت آن موافقت نمایند، وای بر حال امروز و آتی آنها که سکوت و موافقت کرده و اعلیحضرت را به مخاطرات عظیم آن متوجه ننموده‌اند.

باید بی‌پرده عرض شود که اگر می‌گویند در تمام مدت مشروطیت ایران قوانینی بر خلاف مطالب کشور از مجلس گذشته است که اکنون تغییر اصل ۴۹ را ایجاب نموده، توضیح دهند کدام قانون که به جریان طبیعی گذشته و فشار حکومت در آن راه نداشته، مخالف مصلحت بوده است تا در آن قانون تجدیدنظر شود. نه اینکه به بهانه موهوم حق مسلم و معلوم ملت را طوری از پایه و ریشه قطع کنند که از حکومت ملی و مشروطیت، نام و نشانی نماند و در موارد معلوم که حاجت به توضیح نیست، جز ندامت و افسوس اثری باقی نگذارد.

پر واضح است که با بودن همین قانون اساسی بر کسی پوشیده نیست که متصدیان امور از قدرت خود سوء استفاده نموده و مقامات نظامی و شهریانی‌ها در موارد مختلف، مردم را در تنگنا و زحمت گذارده و بر بدبختی و بیچارگی مردم افزوده‌اند، چه رسد به آنکه در مملکت قانونی عرض وجود ننماید، یا دستخوش هوا و هوس جمعی مغرض و متملق واقع شود.

بر این بنده فرض است به حکم تجربیات گذشته و خدمتگزاری طولانی، در این موقع که چنین اراده‌ای فرموده‌اند، علناً و بالصراحه به عرض برساند که این تصمیم از هر جهت مضر و خطرناک و برخلاف مصالح عالیله کشور است و اشکالات بسیار

و عواقب ناگواری را نه فقط برای ملک و ملت، بلکه برای شخص اول مملکت ایجاد خواهد کرد و از نظر سیاست بین الملل نیز برای کشوری ضعیف مانند ایران، در حکم سمی مهلک است و به همین نظر بوده است که در قانون اساسی ایران طبق اصل ۴۴ شخص پادشاه را از مسوولیت مبری دانسته‌اند و در نتیجه همین عدم مسوولیت است که تمام موادی که مربوط به فرماندهی کل قوا و عزل و نصب وزراء و سفرا و اعلان جنگ و صلح و امضای فرامین و آنچه از این قبیل است، عموماً دارای جنبه تشریفاتی می‌گردد و این حقوق فقط و فقط ناشی از ملت ایران است که بودجه عمومی مملکت را از نظام و غیر نظام، از دست رنج محرومت‌های خود پرداخته و تمامی این حقوق را در حیطه اختیار و اقتدار نمایندگان خود گذارده است، که از طرف نمایندگان ملت یعنی مجلس شورای ملی و سنا به وسیله رأی تمایل و اعتماد به وزراء تفویض می‌شود و بدیهی است در غیر این صورت، مشروطیت یعنی حکومت ملی و مسوولیت وزراء مفهوم خارجی نخواهد داشت. چنانچه اگر شخص پادشاه مداخله در امور مملکت و حکومت فرماید، طبعاً مورد مسوولیت واقع می‌شود و طرف بغض و عناد عامه واقع می‌گردد و چنین نتیجه‌ای نقض منظور قانون گذار را می‌نماید و سنجش اختیارات رئیس جمهور امریکا یا سوئیس با پادشاه ایران غیر وارد است. زیرا آن‌ها اگر از حدود خود تجاوز کنند، در آینده از انتخاب مجدد محروم و محاکمه می‌شوند، در صورتی که طبق قانون اساسی سلطنت ایران مقامی ثابت و از تغییر و تبدیل مصون و محفوظ است؛ چنانکه در کشور بزرگ انگلستان و سوئد و بلژیک که نمونه بارز این نوع سلطنت هستند، هیچ گونه حقی از این قبیل برای شخص پادشاه منظور نشده است.

با توضیحات معروضه استدعا دارد به گفته‌های مغرضین و متملقین توجه نشود و از چنین تصمیم خطرناک تا زود است، انصراف فوری حاصل فرمایند. زیرا قوانینی که از مجلس شورای ملی بگذرد، به مجلس سنا خواهد رفت و در سنا هم که اعضای آن از اشخاص مجرب و بصیر و به وظایف ملی و مصالح حال و مال کشور آشنا و آگاه هستند و نیمی از اعضای آن از طرف اعلیحضرت تعیین می‌شود، مراقبت لازم را نسبت به حدود مسوولیت خود خواهند نمود. فدوی ملکف ست به عرض برساند و خاطر مبارک را متوجه کند که تغییر اصل ۴۹ قانون اساسی که عملاً انشاء قانونگذاری را موقوف و به دست قوه مجریه می‌سپارد، کار ساده و آسانی نیست و یک چنین خطای ملی و گناه سیاسی را منتخبین سنا و نمایندگان مجلس شورای ملی مرتکب نخواهند شد. زیرا این فکر در حکم بازگشت حکومت مطلقه در ایران است که در زمان محمد علی میرزا نیز جرأت پیشنهاد و تقوه آن را نداشته و این تعطیل مشروطیت هنگام بسط و توسعه آزادی دنیا، نتایجی در برخواهد داشت که از مشاهده دورنمای وحستزای آن، لرزه بر اندام دوستداران مقام سلطنت می‌افتد.

در موقع تشکیل مجلس مؤسسان بنده در ایران نبودم، والا در توضیح کامل و اقدام به انصراف کامل اعلیحضرت همت می‌گماشتم و در ایام اخیر هم به نیت اینکه توضیحات لازمی را به عرض برسانم، با شدت مرض به طهران آمدم. ولی مسافرت اعلیحضرت مانع انجام وظیفه شد. از طرف دیگر ناخوشی به بنده مجال نداد در طهران توقف نمایم. ناچار اکنون وظیفه خود را نسبت به ملک و ملت و شخص اعلیحضرت بدین وسیله انجام می‌دهم و در صورتی که به عرایض صادقانه فدوی ترتیب اثر ندهند و باز مجد و مصر بر چنین اقدام باشند، دبیری نخواهد گذشت که ملاحظه خواهند فرمود این عمل موقتی و زودگذر و نتایج آن بسیار وخیم و بی‌شبهه به خشم و غضب ملی و مقاومت شدید عامه منتهی خواهد گردید و آن روز است که زور سرنیزه و حبس و زجر مدافعین حقوق ملت علاج پریشانی‌ها و پشیمانی‌ها را نخواهد نمود.

معروضه ۲۶ اسفند ۱۳۲۸، احمد قوام